



## دگرگونی چندگانه برخی آواهای ایرانی باستان در زبان فارسی

یدالله منصوری

### چکیده:

این مقاله به بررسی گونه‌های چندگانه برخی لغات فارسی، با نشان دادن سیر تحول و مسیر تحول آوایی آنها از زمان باستان تاکنون می‌پردازد. این واژه‌ها عبارت‌اند از: هُجیر، خُجیر و هُزیر همه به معنی «زیبا، پسندیده»؛ خروس، خروه و خروج هر سه به معنی «بانگ‌کننده، خروس»؛ رزه، رژه و رجه «رسمان، طناب»؛ گیهان، کیهان، جیهان و جهان؛ جیوه، ژبوه و زبوق به معنی «سیماب، فلز مایع درخشان و سخت»؛ نُپی، نُبی و نُوی به معنی «قرآن»؛ هرزه (هرز)، خُله «هرزگی» (خُل «نادان») و یله «آزاد، رها، ول»؛ برخی از این واژه‌ها فعل هستند: جاویدن (جویدن)، چاویدن و ژاویدن «نشخوار کردن»؛ خُسپیدن، خُفسیدن، خُسپیدن و خُسبیدن به معنی «خوابیدن»؛ ساویدن، سابیدن و سایدن به معنی «مالیدن، سودن»؛ مزیدن، مژیدن و مکیدن به معنی «مک‌زدن».

**کلید واژه‌ها:** هُجیر، گیهان، نُبی، خُسبیدن، مزیدن

در این گفتار، برخی واژه‌هایی که با املا و تلفظ چندگانه در متون زبان و ادب فارسی آمده و در دوره‌های تاریخی گوناگون زبان فارسی رواج پیدا کرده است، به‌عنوان نمونه بررسی شده است. برخی از این لغات ممکن است گاهی باعث اشتباه و التباس در فرهنگ‌های زبان فارسی شود. این که سرنوشت ریشه‌شناختی آنها چه و چگونه است و در واژه‌های هم‌معنا کدام صورت اصل است و به‌عنوان سرواژه (سرمدخل) برگزیده شود و کدام فرع است و بر اصل ارجاع داده شود. این واژه‌ها عبارت‌اند از: چهر «گوهر، سرشت»، در واژه‌های هُجیر، هُزیر، خُجیر هر سه به معنی «زیبا، ستوده، پسندیده» و در ترکیب چهرزاد، شهرزاد (نام خاص)؛ خروس، خروه و خروچ «خروس» قس خروش «بانگ، فریاد»؛ رزه، رژه، رجه «ریسمان، طناب»، رده «صف، ردیف، دسته»؛ گیهان، کیهان، جیهان و جهان؛ جیوه، ژیوه، زیبق «سیماب»؛ نپی، نی، نوی هر سه به معنی «قرآن»؛ هرزه (هرز) «بیهوده، بی‌حاصل، بی‌فایده»، خُله «هذیان، هرزه‌گویی»، خُل «نادان، دیوانه، ابله»، یله «آزاد، رها، ول»؛ فعل‌هایی چون: جاویدن (جویدن)، چاویدن، ژاویدن «جویدن، نشخوار کردن»؛ خپسیدن، خفسیدن، خسپیدن، خسپیدن همه به معنی «خوابیدن»؛ ساویدن، ساییدن، ساییدن «سودن»؛ مزیدن، مژیدن، مکیدن «مک‌زدن».

پیش از پرداختن به اصل مطلب ناگزیریم مختصری به تاریخچه بررسی و مطالعات «آواشناسی تاریخی» بپردازیم تا از این رهگذر برخی مسائل ناچیزی که کم‌تر به چشم می‌آید، روشن شود. نادیده گرفتن این موارد گاهی باعث پدید آمدن مسائل دیگر می‌شود. درباره تغییرات آوایی زبان‌های ایرانی مباحث گوناگونی از سوی زبان‌شناسان تاریخی از دیرگاه، یعنی از زمانی که پژوهش‌های ایران‌شناختی و زبان‌شناختی در سده نوزده آغاز شد، طرح و بیان شده است. شاید کریستیان بارتمله از نخستین زبان‌شناسانی است که تغییرات آوایی ایرانی باستان را در مجموعه ارزشمند *اساس فقه‌الغّه ایرانی*<sup>۱</sup> به صورت منسجم و سامان‌مند نگاشته است. و همین‌طور سی. زالمان در همین مجموعه، گفتاری تحت عنوان «فارسی میانه» بخشی از مباحث را به تغییرات آوایی فارسی میانه اختصاص داده است. هم‌زمان با اینها، ایران‌شناسان دیگر هم بدین موضوع دشوار و مورد نیاز پرداخته بودند، از آن میان، پاول هرن در تحقیقات لغوی خود و استاد کم‌نظیر او، هوبشمان بدین مباحث بی‌توجه نبودند. به‌ویژه هوبشمان در کتاب ارزشمند خود *مطالعات ایرانی*<sup>۲</sup> در کنار نکته‌گیری به اثر هرن تحت عنوان *اساس اشتقاق زبان فارسی*<sup>۳</sup>، تا جایی که ممکن بوده است به تغییرات آوایی و تحولات واجی زبان فارسی پرداخته بوده است. شاید ایران‌شناس امریکایی ژنالد ج. کنت در اثر ارزشمند خود به نام *فارسی باستان*<sup>۴</sup> یکی از کامل‌ترین مباحث دستوری خود را به مبحث «آواشناسی» (تغییرات آوایی از هندواروپایی تا دوره باستان) اختصاص داده است. در گوشه و کنار گستره فعالیت پژوهش‌های زبان‌شناسی تاریخی در قلمرو زبان‌های ایرانی دانشمندی نظیر مورگن اشتیرنه، هارولد بیلی، والتبرنو هنینگ، ویلهلم آیلرز و دیگران و در زمان ما

1. Grundriss Iranischen Philologie
2. Persische Studien
3. Grundriss der neupersischen Etymologie
4. Old Persian

مانفرد مایرهوفر و برانداشتاین و رودیگر اشمیت به موضوع مورد بحث پرداخته‌اند. کتاب ارزشمند *Compendium linguarum Iranicarum* (راهنمای زبان‌های ایرانی) ویراسته اشمیت، دو مقاله پُرمحتوا، یکی از مایرهوفر تحت عنوان «تاریخ زبان‌های ایرانی» و دیگری، از خود اشمیت به عنوان «فارسی باستان» شاید تازه‌ترین نوشته‌هایی هستند که در آنها بدین موضوع نیز پرداخته شده است. در میان زبان‌شناسان ایرانی، استاد دکتر محسن ابوالقاسمی از نخستین کسانی است که به مباحث ریشه‌شناسی و آواشناسی تاریخی زبان‌های ایرانی به صورت علمی پرداخته است و قلم توانای ایشان این مباحث نه‌چندان آسان را به زبانی ساده و گویا به صورت مختصر برای خوانندگان عرضه می‌دارد. و همین‌طور دیگر استادان زبان‌های باستانی در لابه‌لای نوشته‌ها و مقالات خود بدین مباحث پرداخته‌اند و از طرح این مقوله بی‌نیاز نبوده و نیستند.

پس از این مقدمه کوتاه، نگارنده آهنگ آن دارد که در حدّ توان نه به همه جُستار آواشناسی زبان‌های ایرانی، که کاری است دشوار و زمان‌بر و در قالب یک طرح علمی می‌گنجد، بلکه اختصاصاً به آواهایی (واج‌هایی) که سبب دگرگونی چندگانه در زبان فارسی شده است، بپردازد. این تغییرات ممکن است منشاء گوناگونی داشته باشد و متأثر از عوامل تحوّل درون زبانی باشد یا عوامل برون زبانی. به عبارتی، ممکن است که برگرفته از دگرگونی ایرانی باستان در مسیر تحوّل خود به دوره میانه و نو باشد و یا شاید علل دیگری مانند تأثیر زبان‌های همجوار ایرانی و غیرایرانی چون عربی و غیره در تغییر این آوا (واج)‌ها نقش داشته باشند.

### ۱. تغییر آوایی č ایرانی باستان به č, ž, z و š, نمونه

فارسی چهر در واژه‌های هُجیر و خُجیر و «زیبا»، هُزیر «ستوده، پسندیده» و چهرزاد، شهرزاد (نام خاص). واژه اوستایی čiθra- «تخمه، نژاد» / فارسی باستان -čiça- \* (قس Ariyačiča «آریانژاد») مشتق از ریشه čit- \* (با گستره -ra) «شکل دادن» (> هندواروپایی -kai- \* «روشن ساختن») در فارسی میانه به čihr «چهر، نژاد» بدل شده و čihr فارسی میانه در فارسی به چهر تبدیل شده است. این واژ در عربی به صورت جَهر آمده است. صورت دیگر این تحوّل در جزء دوم گونه‌های یک واژه کهن فارسی، یعنی: هُجیر به معنی «زیبا» در فارسی میانه hučihr «زیبا، نیکو» > اوستایی hučihra (> ایرانی باستان -hu-čitra- \* «خوب» و čihra- «چهر، نژاد» مشاهده می‌شود. نیز ژیر را در جزء دوم همتای این واژ، یعنی هُزیر «ستوده، پسندیده» می‌بینیم که برگرفته است از زبان‌های شمالی ایرانی میانه، مانند پهلوی اشکانی (پارتی): hužihr «زیبا» (قس فارسی میانه مانوی: huzihr). واژه خُجیر به همین معنا، از نظر تحوّل آوایی، با دگرگونی واج جزء نخست آن صورت گرفته است، یعنی با فرآیند تبدیل واج h فارسی میانه به x در فارسی دری بدست آمده است. اما در کنار این صورت‌ها لغت شهر را در واژه شهرزاد

۱. تاریخ زبان فارسی ۱۳۷۳، ریشه‌شناسی ۱۳۷۴، دستور تاریخی ۱۳۷۵، راهنمای زبان‌های باستانی جلد دوم ۱۳۷۶

(نام خاص)، نیز می‌توان دید که این نام خاص گویا صورت معرب شده لغت چهرزاد (> فارسی میانه čihrzād) است. لغت فارسی میانه برگرفته است از ایرانی باستان -čīθra-zāta\* مرکب از -čīθra\* «نژاد» و -zāta «آزاده، اصیل، نجیب». نیز نک. سرکاراتی، «درباره فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی و ضرورت تدوین آن» نامه فرهنگستان، ش ۱۳، س چهارم، بهار ۱۳۷۷، ص ۴۸؛ منصوری، فعل-های پهلوی، ص ۱۰؛ نیز:

Bartholomae *AiW* 587, 1821, Kent *OP* 184, Pokorny *IEW* 916, Boyce *W.List* 48, Asbaghi *PLA* 95, MacKenzie *CPD* 22, 44, Nyberg *MP* II 55.

### ۲. دگرگونی آوایی h ایرانی باستان به x, h و y؛ نمونه

گونه‌های فارسی: هرزه (هرز)، خله (قس خُل) و یله «رها». لغت هرزه «بیهوده، بی‌حاصل، بی‌فایده» مشتق است از ایرانی باستان -harz-aka\* از ریشه -harz\* «رها کردن، ترک کردن» قس اوستایی -harəz- «ترک کردن، رها کردن». واژه خله «هرزه‌گویی و هذیان» (برهان قاطع): هر مدح و آفرین که نه اندر ثنای توست – نزدیک عقل باشد افسانه و خله (شمس فخری، به نقل از آندراج، نیز لغت‌نامه دهخدا) گویا برگرفته از فارسی میانه halag «نادان، احمق» آمده است و واژه یادشده فارسی میانه مشتق از فارسی باستان -hr̥daka\* از ریشه -hard- «رها کردن، ترک کردن» (قس. اوستایی -harədiš- «دیوانه، لایعقل»). ریشه -harz- / -hard- هر دو برگرفته از هندواروپایی -selg̥- «رها کردن، ول کردن» هستند. همین‌طور قس هرز «بیهوده، یاوه (دراصل: رها، بی‌قید)» و خُل «دیوانه، ابله». اما واژه یله «رها، آزاد، ول» در این میان تحول دگرگونه دارد. با این فرآیند در صورت باستانی -hardaka\*، خوشه rd به l تبدیل شده و به صورت -halaka\* درآمده است؛ اما مشخص نیست که h در آغاز واژه چگونه به y بدل شده است. شاید از تحولات گونه برخی گویش‌ها و لهجه‌های شمالی غربی یا شرقی زبان‌های ایرانی باشد (قس بلوچی ilag «هشتن» > -hird\*<sup>۲۰۷</sup>). نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۲۰۷، نیز:

Bartholomae *AiW* 1792f., 1789f., Kent *OP* 214, Pokorny *IEW* 900, MacKenzie *MN* 192, Nyberg *MP* II 90, Horn *GNE* 109.

### ۳. دگرگونی آوایی s ایرانی باستان به s, š, h و č؛ نمونه

گونه‌های فارسی: خروس، خروه و خروج «خروس»، قس خروش «بانگ، فریاد». واژه خروس از فارسی میانه xrōs «خروس» و لغت فارسی میانه مشتق است از ایرانی باستان -xrausa\* از ریشه -xraus- به معنی «بانگ کردن، غریدن» (قس اوستایی -xraos- «بانگ کردن، فریاد زدن») (> هندواروپایی -ker-u\* «بانگ کردن، خواندن»). واژه خروه به معنی «خروس» (صورت جنوب غربی) برگرفته است از فارسی میانه مانوی: xrōh «آواز، بانگ» (قس xrōhxwān «آوازخوان، واعظ») از ایرانی باستان -xrauθa\* (با تبدیل θ < h). لغت خروج «خروس» شاید از گونه گویشی به فارسی راه پیدا کرده باشد، در آن صورت برگرفته است از صورت کهن -xrōč\*، این که s / θ ایرانی باستان چگونه به č تبدیل شده است از ویژگی‌های گویشی و نامعلوم است. در کنار این موارد واژه خروش «بانگ، فریاد» از پهلوی اشکانی -xrōš- «خروشیدن»

داریم و لغت پهلوی اشکانی یادشده مشتق است از ایرانی باستان -xrausya\* با تبدیل sy به š (در مورد این تبدیل قس ham-daisya- به handēš «اندیشیدن»). نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۵۰۶؛ نیز: Pokorny IEW 570f., Bartholomae AiW 533, Boyce W.list 99, Ghilain ELP 64, MacKenzie CPD 94, Nyberg MP II 219.

#### ۴. دگرگونی آوایی z ایرانی باستان به d، ž، z؛ نمونه

گونه‌های فارسی: رزه، رژه، رجه «ریسمان، طناب»، رده و رژه «صف، ردیف، دسته» (نک. لغت‌نامه دهخدا). واژه ایرانی باستان -razaka\* (قس اوستایی -razan «صف، رزم») مشتق از ریشه -raz «نظم دادن، ترتیب دادن» (> هندواروپایی -reǵ\* «راست کردن») می‌تواند در فارسی میانه مانوی به صورت -razag\* درآید. و همین واژه در فارسی دری به صورت رزه «ردیف، صف؛ ریسمان» بازمانده است. در کنار این واژه، لغت رده «ردیف، صف، دسته» نیز در زبان فارسی موجود است که برگرفته است از فارسی میانه -radag «رده، ردیف، صف، رتبه» >فارسی باستان -radaka\* (از ریشه -rad در کنار -raz اوستایی). اما واژه رژه گویا از طریق زبان‌های ایرانی شمالی غربی، چون پهلوی اشکانی آمده است به عبارتی ایرانی باستان: -razaka\* < پهلوی اشکانی: -ražag\* < فارسی: رژه (با فرآیند تبدیل z ایرانی باستان در پهلوی اشکانی به ž). صورت رجه «ریسمان، طناب» به احتمال از صورت گویشی وارد فارسی شده است و برگرفته از ایرانی باستان -razaka\* می‌باشد. نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۴۷۵؛ Pokorny IEW 854f., Bartholomae AiW 1514, MacKenzie CPD 70.

#### ۵. دگرگونی آوایی g ایرانی باستان به k، j، z؛ نمونه

گونه‌های فارسی: گیهان، کیهان، جیهان، جهان. واژه فارسی گیهان برگرفته است از فارسی میانه gēhān، این لغت مشتق است از اوستایی gaēthanam در حالت اضافی جمع مؤنث، از -gaēθā اسم مؤنث «گیتی»، (قس فارسی باستان -gaiθā «دارایی، گله») برگرفته از ریشه -gay «زیستن، زندگی کردن» (> هندواروپایی -guei\* (در کنار -guīu\* «زنده بودن») است. واژه کیهان در فارسی (با تبدیل g کامی واکدار به واج جفت کمینه کامی بی‌واک آن k) از صورت گیهان درست شده است. لغت جیهان (قس جیهانی، نام خاص) صورت معرب گیهان است. و جهان مشتق از فارسی میانه gēhān با تبدیل g به z پدید آمده است (در مورد این تبدیل قس gyāg < جای). نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ۵۳۲، نیز: Kent OP 182, Nyberg MP II 82, Horn GNE 951, Bartholomae AiW 502.

همین‌گونه است واژه‌های فارسی: جیوه، ژبوه و زبوق هر سه به معنی «سیماب»؛ لغت جیوه > فارسی میانه -jēwag\* (قس jīw «شیر») مشتق است از ایرانی باستان -jīwaka\* (قس فارسی باستان و اوستایی -jīwa «زنده» (صفت)) از ریشه -gay (گونه کامی شده آن -jay) «زیستن». صورت ژبوه از طریق زبان‌های شرقی برگرفته از زبان شمالی باستان به فارسی دری آمده است، یعنی از پهلوی اشکانی -jīwak\* (قس -jīw «زیستن») (> ایرانی باستان -jīwaka\*). نیز قس سُعدی -žaw- / -žu- «زیستن»، پشتو

žwak «زنده». واژه زَبِيقِ مَعْرَبِ لَغْتِ ثَرِيوَك (žīwak) است. نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، همانجا، نیز: MacKenzie CPD 47, Morgenstierne EVP 106, Asbaghi PLA 102, 151.

### ۶. دگرگونی آوایی p ایرانی باستان به b, p, w؛ نمونه

گونه‌های فارسی: نُبی، نُبی و نُوی هر سه به معنی «قرآن». واژه نُبی از فارسی میانه nibēg «کتاب، نوشته» گرفته شده است. واژه یادشده فارسی میانه مشتق است از ایرانی باستان -ni-payaka\*، مرکب است از پیشوند ni- و ریشه pay- صورت متوسط ریشه -pāy «پاییدن، نگه داشتن و حفظ کردن» و پسوند -aka-. در فارسی میانه آغازی nibēg به صورت nipēk تلفظ و نوشته می‌شده است. و گویا این صورت اخیر است که در فارسی دری به نُبی بدل شده است (با تبدیل -ēk < -īk < -ī). صورت نُوی به احتمال بسیار برگرفته است از صورت پازندی: niwē / newē (نک. Nyberg MP II 141). با تبدیل b/p فارسی میانه به w/v در صورت پازندی (قس فارسی دری: تبدیل نییس- (نبشتن) به نویس- (نوشتن)). نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۲۵۸ به بعد، و نیز: Nyberg MP II 141, Bartholomae AiW 885, Kent OP 194.

### ۷. دگرگونی آوایی z ایرانی باستان به ž, č و ž؛ نمونه

در واژه‌های فارسی: جاویدن (جویدن)، چاویدن و ژاویدن «نشخوارکردن». ایرانی باستان -j(y)awa\* از ریشه -jyawa\* «جویدن، گاززدن» (> هندواروپایی -gieu\*) در فارسی میانه به -jōy (jūdan) «جویدن، گاززدن، دریدن» و فارسی میانه مانوی -jaw «جویدن» تبدیل شده، و لغت فارسی میانه مانوی در فارسی به صورت جو- (جویدن) بازتاب داشته است. جو- (چاویدن) > -jāw\* (> -jyāwaya\*) از صورت غیرفارسی آمده است. (نک. MacKenzie NTP 22) شاید از طریق پهلوی اشکانی (با تبدیل -āwaya- به -āw-). صورت چاو- (چاویدن) احتمالاً از صورت -čāw ایرانی میانه و گویا برگرفته از -gzhāwaya\* یا -gyāwaya\* (از ریشه -gzhaw\* «گاز زدن» یا -gyaw\* «جویدن») آمده است و همین‌طور ژاویدن صورت شمالی- شرقی تحول ژ ایرانی باستان به ž است و از رهگذر زبان‌های شرقی و پهلوی اشکانی به فارسی دری رسیده است (به این صورت: -žāw > -jāwaya\* یا -gzhāwa\*)، قس یغنابی -žav «جویدن»، پشتو žōwl «جویدن». نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۲۱۴ به بعد؛ منصوری و دیگران، افعال در زبان فارسی، ص ۱۱۳؛ نیز:

Henning Verbum 186, Pokorny IEW 400, Mackenzie NTP 22; Emmerick SGS 139, Morgenstierne EVP 106, Nyberg MP II 108, Horn GNE 415.

### ۸. دگرگونی آوایی p ایرانی باستان به f, p و b؛ نمونه

گونه‌های فارسی: خفسیدن، خفسیدن و خوسپیدن، خسپیدن، خسپیدن. ایرانی باستان -hwapsa\* مشتق از ریشه hwap- «خفتن» با s ماده‌ساز آغازی، (قس اوستایی -x<sup>v</sup>afsa) (> هندواروپایی -suep\* «خوابیدن») در فارسی میانه به -xufs «خفتن» تبدیل شده است. همین واژه فارسی میانه در فارسی دری به خفس-

(خسپیدن) بدل شده است. شاید صورت *خسپ* - (خسپیدن) با فرآیند قلب (جابه جایی واج *p* و *s*) از صورت *\*hwapsa-* آمده باشد. صورت *خوسپ* - (خوسپیدن) با *ā* (أو کشیده) ساخته شده است و صورت *خسپ* - (خسپیدن) گویا از صورت کهن تر *خسپ* - با فرآیند قلب (جابه جایی واج *p* با *s*) به وجود آمده است. و *خسب* - (خسپیدن) گویا صورت متأخر صورت *خسپ* - (خسپیدن) است و در این صورت *p* به *b* بدل شده است. نیز نک. ابوالقاسمی، ماده‌ها، ۵۱؛ منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۶۰۷ به بعد، نیز

Bartholomae *AiW* 1862, Pokorny *IEW* 1048, Nyberg *MP* II 219, MacKenzie *CPD* 94, Horn *GNE* 483.

### ۹. دگرگونی آوایی *w* ایرانی باستان به *v*، *b* و *y*؛ نمونه

گونه‌های فارسی: ساویدن، ساییدن، ساییدن. ماده مضارع این مصدرها به ترتیب عبارتند از: ساو-، ساب-، سایی-، لغت ساو- بر گرفته است از پهلوی اشکانی (پارتی): *sāw-* «له کردن، خرد کردن»، و آن نیز برگرفته از ایرانی باستان *\*sāwaya-* ماده مضارع، مشتق از ریشه *saw-* «سودن، ساییدن» است. سایی- در فارسی میانه *sāy-* «ساییدن» مشتق است از ایرانی باستان *\*sāwaya-* که آواگروه *-āwaya-* در پهلوی اشکانی به *-āw-* و در فارسی میانه به *-āy-* بدل می‌شود. توجیه لغت *ساب* - (ساییدن) به نظر دهخدا این است که در تداول عامه درست شده است (نک. لغت‌نامه ذیل همین واژه). شاید دگرگونی ماده مضارع *ساب* - برگرفته از صورت *ساو* - (پهلوی اشکانی *sāw-*) (با تبدیل *-āv-* به *-āb-*) باشد یا صورت متأخر فارسی (با تبدیل *v* به *b*) باشد. نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۳۹۰ به بعد، نیز:

MacKenzie *Stems* 25, Idem *CPD* 78.

### ۱۰. دگرگونی آوایی *k* / *č* ایرانی باستان به *z*، *ž* و *k*؛ نمونه

واژه‌های فارسی: مزیدن، مزیدن، مکیدن (در اصل: \*میگیدن). چنانچه ماده مضارع این مصدرها را به ترتیب *مَز-* و *مژ-* و *مک-* بدانیم، صورت به دست آمده ایرانی میانه و باستان آنها به قرار زیر است: *مَز-* از فارسی میانه *miz-* «مزیدن» و مشتق است از ایرانی باستان: *\*mičā-* و *مژ-* گویا از رهگذر زبان‌های ایرانی شمالی غربی *\*miž-* (قس کردی *mīžin* «مکیدن») مشتق است از ایرانی باستان *\*mičā-* و *مک-* (در اصل: \*مگ-) از ایرانی میانه *\*mik/g-* «مکیدن» مشتق است از ایرانی باستان: *\*mika-* و هر سه از ریشه *\*mik-* / *\*mič-* «مکیدن» ایرانی باستان و برگرفته از هندواروپایی: *\*mak-* «خیس و تر (کردن)» پدید آمده است. نک. منصوری، فعل‌های پهلوی، ص ۲۴۸، همو و دیگران، افعال در زبان فارسی، ۲۵۰ به بعد؛ Hubschmann *PSt.* 98, Horn *GNE* 979, Pokorny *IEW* 698.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، *ماده‌های فعل‌های فارسی دری*، تهران: انتشارات ققنوس.
- خلف‌تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۲)، *برهان قاطع*، به اهتمام دکتر محمد معین، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، ۱۵ مجلد، تهران: انتشارات مؤسسه دهخدا، دانشگاه تهران.
- منصوری، یدالله (۱۳۸۴)، *بررسی ریشه‌شناختی فعل‌های زبان پهلوی (فارسی میانه زردشتی)*، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- منصوری، یدالله و دیگران (۱۳۸۷)، *بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی*، زیر نظر دکتر بهمن سرکاراتی، تهران: انتشارات زبان و ادب فارسی.
- Asbaghi A. 1988, *Persische Lehnwörter im Arabischen*, Wiesbaden 1988.
- Bartholomae, Ch., *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.
- Bartholomae Ch. 1974, 'Vorgeschichte der Iranischen Sprachen', in : *Grundriss Iranischen Philologie*, Band I, von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn, Strassburg, 1895-1901 (Rept. Berlin and NewYourk).
- Boyce, M. 1977, *Word-List of Manichaeae Middle Persian and Parthian*, Acta Iranica 9a, Leiden.
- Emmerick, R.E. 1968, *Saka Grammatic Studies*, London.
- Ghilian, A. 1966, *Essai sur la langue Parthe*, Louvain.
- Henning W. B. 1977, 'Das Verbum des Mittlepersischen der Turfanfragmente, 1933' in *Acta Iranica* 14 (seleckted Papers) Lieden, pp. 65-160.
- Horn, P. 1893, *Grundriss der neupersischen Etymologie*, Strassburg.
- Horn, P. 1974, 'Neupersische Schriftsprache', in : *Grundriss Iranischen Philologie*, Band I, 2.Ab., von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn, Strassburg, 1898-1901 (Rept. Berlin and NewYourk).
- Hübschmann, H. 1895, *Persische Studien*, Strassburg.
- MacKenzie, D. N. 1971, *A Conise Pahlavi Dictionary*, Oxford.
- MacKenzie, D. N. , *Western Middle Iranian Formation of Present Stems* (unpublished).
- MacKenzie, D. N. 1999, 'Riview of Davoud Monchi-Zadeh, Die Geschichte Zarer's' in *Iranica Diversa* (Articles), Vol. I, ed. by Carlo G. Cereti and Ludwig Paul, Roma, pp. 187-195.
- *Diversa* (Articles) 1967, 'Notes on the Transcription of Pahlavi', *BSOAS* 30/1, pp. 17-29.
- Kent R. G. 1953, *Old Persian* (Grammar, Texts, Lexicon), New Haven.
- Mayrhofer, M. 1989, 'Vorgeschichte der iranischen Sprachen' in *Compendium Lingarum Iranicaurm*, ed. Rüdiger Schmitt, Wiesbaden, pp.4-24.
- Morgenstierne G., *An Etymological Vocabulary of Pashto*, Oslo 1927.
- Nyberg H. S. 1974, *A Manual of Pahlavi II*, Wiesbaden.
- Pokorny J., *Indogermanishes Etymologisches Wörterbuch I-II*, Bern-Stuttgurt 1959.
- Salemann C. 1974, 'Mittelpersisch', in : *Grundriss Iranischen Philologie*, Band I, von Wilh. Geiger und Ernst Kuhn, Strassburg, 1895-1901 (Rept. Berlin and NewYourk).
- Schmitt, R. 1989, (ed.) *Compendium Lingarum Iranicaurm*, Wiesbaden.



- Schmitt, R. 1989, (ed.), ‘Altpersisch’ in *Compendium Lingarum Iranicaurm*, ed. Rüdiger Schmitt, Wiesbaden, pp.56-85.